



نوع مقاله: ترویجی

آیت‌الله مصباح یزدی نظریه‌پرداز در فلسفه اسلامی معاصر*

محمد فنائی اشکوری / استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^عfanaei@iki.ac.ir  Orcid.org/0000-0001-7984-078X <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

چکیده

برای آشنایان با فلسفه اسلامی شکی نیست که آیت‌الله مصباح یزدی از چهره‌های شاخص فلسفه اسلامی در عصر حاضر هستند. آثار متعدد و شاگردان بسیار او در این رشته گواه این مدعاست. آنچه نیاز به بحث و تبیین دارد این است که نشان داده شود آیت‌الله مصباح یزدی چه جایگاهی در فلسفه اسلامی دارد و چه سهم و نقشی در این حوزه ایفا کرده است. رویکرد او به فلسفه چیست، تفکر فلسفی او چه ویژگی‌هایی دارد، دستاوردهای او در این زمینه چیست و چه درس‌هایی می‌توانیم از سیره فلسفی او بیاموزیم؟ در نوشتار حاضر که به روش تحلیلی - توصیفی به اختصار و فهرست‌وار انواع فعالیت‌های فلسفی او، ویژگی‌های تفکر فلسفی او و دستاوردهایش بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله مصباح یزدی، فلسفه اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه‌ورزی، نقادی.

مقدمه

و درس‌های گوناگون، مباحث مختلف فلسفی در حوزه‌های گوناگون، مانند معرفت‌شناسی، الهیات و فلسفه اخلاق را به شیوه تطبیقی میان فلسفه اسلامی و فلسفه‌های غربی طرح و بررسی کرده است.

او از کسانی است که فلسفه اسلامی را بسط داده و شاخه‌های مختلف فلسفه‌های مضاف با رویکرد اسلامی را تعمیق و گسترش داده است؛ مانند: معرفت‌شناسی، فلسفه اخلاق، فلسفه دین، انسان‌شناسی فلسفی و فلسفه علوم انسانی.

سرانجام *آیت‌الله مصباح یزدی* توانسته است نظام فلسفی فراگیری متناسب با نیازهای فکری معاصر ارائه دهد که شامل حوزه‌های گوناگون حکمت نظری و عملی، از فلسفه اولی و الهیات تا معرفت‌شناسی و فلسفه‌های اخلاق و دین و سیاست می‌شود. او در حوزه‌های گوناگون فلسفی دارای نقدها، تحلیل‌ها و نظریات ابداعی است (فنائی اشکوری، ۱۴۰۰ الف، ص ۳۸۲۵).

تولیدکنندگان در هر علمی اندک و مصرف‌کنندگان آن بسیار است. علمی که در مدارس و دانشگاه‌ها از سوی جمع بی‌شماری آموخته می‌شود توسط جمع اندکی تولید می‌شود. دانش فلسفه نیز از این قاعده مستثنا نیست. کسانی که اندیشه‌های فلسفی را تولید می‌کنند و دانش فلسفه را به پیش می‌برند، در قیاس با کسانی که از آن استفاده می‌کنند، اندک‌شمارند. تأمل در باب چگونگی نوآوری در فلسفه و رشد تفکر فلسفی و زمینه‌ها و عوامل آن می‌تواند راه را برای پیشبرد این حوزه از معرفت هموار سازد. *آیت‌الله مصباح یزدی* از کسانی است که در پیشرفت و تحول فلسفه در عصر ما سهم بسزایی دارد (فنائی اشکوری، ۱۴۰۰ ب، ص ۲۶۱). تأمل در سیره فلسفی و شیوه فلسفه‌ورزی او می‌تواند به ما در پیمودن این مسیر کمک کند و با برخی از زمینه‌ها و راز و رمزهای نوآوری و خلاقیت در حوزه فلسفه آشنا کند.

نگاه آیت‌الله مصباح یزدی به فلسفه اسلامی و فلسفه غرب

آیت‌الله مصباح یزدی حلقه‌ای از زنجیره فیلسوفان اسلامی است که به این سنت وابسته و دلبسته است و در آن قدم راسخ دارد. اما او هرگز در اندیشه‌های فیلسوفان پیش از خود متوقف نشد و به آراء بزرگان فلسفه تعصب نمی‌ورزید، بلکه همواره در پی اصلاح و تکمیل گذشته و گشودن افق‌های نو بود.

او نه به فلسفه غرب بی‌اعتنا بود و نه مجذوب آن بود؛ بلکه مواجهه عالمانه و فیلسوفانه با آن داشت. هم از آن می‌آموخت و هم آن را نقد می‌کرد. او با اینکه با بسیاری از مبانی و مواضع فلسفه جدید غرب موافق نبود؛ اما فلسفه غرب را فقط برای رد کردن مطالعه نمی‌کرد؛ بلکه بیش و پیش از رد، از آن می‌آموخت. او با مقایسه فلسفه اسلامی و غربی به دستاوردهای جدیدی می‌رسید.

سازمان‌دهی جدید فلسفه در کتاب *آموزش فلسفه*، طرح پرسش‌های نو فلسفی، تلاش برای یافتن پاسخ اسلامی به پرسش‌های نو، بسط فلسفه اسلامی در شاخه‌های گوناگون فلسفه، و استفاده از تفکر فلسفی برای تحلیل، تبیین و دفاع عقلانی از تفکر دینی، حاصل استفاده توأمان او از فلسفه اسلامی و تجربه فلسفی غرب است.

۱. تنوع عرصه‌های فلسفه‌ورزی آیت‌الله مصباح یزدی یکی از جنبه‌های جالب توجه در سیره فلسفی *آیت‌الله مصباح یزدی*، تنوع فعالیت‌های فلسفی اوست. پیش از هر چیز او دانش‌آموز فلسفه بود و از استادی همچون علامه سیدمحمدحسین طباطبائی، از برجسته‌ترین فیلسوفان پساصدراپی، حکمت آموخته بود. او پژوهشگر در فلسفه اسلامی بود و با آراء فیلسوفان اسلامی آشنایی عمیق داشت؛ چنان‌که در کتاب *تعلیق علی نه‌ایة الحکمة* می‌توان مشاهده کرد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۴۰۵ ق). *آیت‌الله مصباح یزدی* نویسنده فلسفی بود؛ چنان‌که آثار گوناگونش، از جمله کتاب *آموزش فلسفه* نشانگر آن است.

آیت‌الله مصباح یزدی مدرس و استاد برجسته فلسفه اسلامی بود و متون دشوار فلسفه اسلامی، همچون *الهیات شفا*، *برهان شفا*، *اسفار اربعه* و *نه‌ایة الحکمة* را تدریس کرده است. به گواهی درس‌های منتشرشده‌اش، تدریس او، هم شرح متن و حل دشواری‌های متن است و هم تدریسی تحلیلی و انتقادی است.

او فیلسوفی نقاد بود و بسیاری از اندیشه‌های فیلسوفان اسلامی و غربی را نقد کرده است؛ از جمله فلسفه مارکسیسم، پوزیتیویسم و لیبرالیسم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۶۱؛ همو، ۱۳۶۴، درس بیست و یکم). *آیت‌الله مصباح یزدی* از پیش‌روان فلسفه تطبیقی است. وی در آثار

آیت‌الله مصباح یزدی فیلسوفی معاصر

آیت‌الله مصباح یزدی از فلسفه برای پاسخ به پرسش‌ها، چالش‌ها و نیازهای فلسفی معاصر و زنده استفاده می‌کرد. بنابراین او فیلسوف معاصر بود. هر فیلسوفی که در این عصر زندگی می‌کند لزوماً فیلسوف معاصر نیست. کسی ممکن است فیلسوف باشد و در این عصر هم زندگی کند، اما فیلسوف معاصر نباشد؛ و به عبارت دیگر معاصرت وصف وجودش باشد، نه وصف فلسفه‌اش. در همه حوزه‌ها چنین است. فقیه و مفسر و متکلم هم ممکن است در این عصر زندگی کند، اما معاصر نباشد.

فیلسوف و فقیه و متکلم وقتی معاصر است که عالم به زمان باشد و عالم به زمان بودن یعنی عالم به نیازها، پرسش‌ها، چالش‌ها و فرهنگ و زبان زمان بودن. البته این امر نسبی و ذومراتب است و آیت‌الله مصباح یزدی در حد قابل توجهی از این ویژگی برخوردار بود. او فرزند زمانش بود و هرگز به صرف تکرار مسائل گذشته قانع نبود. بسیاری از کسانی که فلسفه را به عنوان علمی که در گذشته تأسیس و تدوین شده، می‌آموزند و آموزش می‌دهند و احیاناً تعلیقاتی بر آن می‌نویسند؛ بدون اینکه ربط مستقیمی بین آن و زندگی، فرهنگ و تفکر معاصر ببینند. این عدم معاصرت گاهی به بی‌خاصیتی و لااقل کم‌خاصیتی شخص منتهی می‌شود. چنین فیلسوف یا فقیهی مانند طبیبی است که فقط راه علاج بیماری‌های گذشته را که امروزه وجود ندارند (مانند حصیه، طاعون، ناسور و جذام) آموخته، و با بیماری‌های جدید و موجود آشنا نیست و راه علاجی برای آنها ندارد.

البته یک دسته بیماری‌ها بین گذشته و حال و آینده مشترک‌اند. در فلسفه و علوم نیز چنین است. مسائل فلسفی از این حیث سه دسته‌اند: مسائل فرازمانی، مسائلی مربوط به دوره و زمانه‌ای خاص در گذشته و مسائل امروز. عالم در هر رشته‌ای هنگامی معاصر است و اثرگذاری مطلوبی دارد که با مسائل زمانش آشنا باشد.

آیت‌الله مصباح یزدی و تشخیص اولویت‌های علمی و پژوهشی

علوم و مسائلشان از جهت اولویت و ضرورت و در نتیجه ارزش، یکسان نیستند؛ چنان‌که نیازهای علمی و عملی انسان‌ها در یک رتبه قرار ندارند. در علوم مختلف حل برخی مسائل ضروری و حیاتی است؛ حل برخی از مسائل مفید است اما ضروری نیست؛ و مسائلی هم

هست که حل آنها فایده قابل توجهی دربر ندارد. از این رو تشخیص اولویت در انتخاب مسئله از اهمیت شایانی برخوردار است. اولویت یافتن یک بحث گاهی تابع شرایط و وضعیت است؛ چیزی ممکن است در زمانی اولویت داشته باشد و در زمانی دیگر اولویت یا اصلاً اهمیتی نداشته باشد؛ مانند نقد مارکسیسم که در دهه‌های چهل تا شصت شمسی بحث روز بود؛ اما امروزه به علت فروپاشی شوروی و ضعف و زوال مارکسیسم اهمیتی ندارد. به این جهت است که توجه به ثمره بحث برای طرح هر بحثی ضروری است. فراوان دیده می‌شود که کسانی عمری را صرف مباحثی می‌کنند و هزینه‌های سنگینی صرف تحقیق در اموری می‌شود که حل شدن یا حل نشدنشان هیچ تفاوت قابل توجهی در زندگی انسان ایجاد نمی‌کند.

به مثل بحث از امکان یا امتناع جزء لایتجزا و تناهی یا عدم تناهی ابعاد عالم مسائلی فلسفی‌اند؛ اما ضروری و حیاتی نیستند. موفقیت یا شکست در زندگی فردی و جمعی ما متوقف بر حل این‌گونه مسائل نیست؛ اما حل مسائلی مانند مبدأ و معاد یا نسبت دین و سیاست در یک جامعه دینی برای زندگی فردی و جمعی ما ضروری است. برای جامعه‌ای که انقلابی دینی را رقم زده و در پی تأسیس حکومت دینی است، طراحی نظام دینی که ضمن مشروعیت دینی مبنای ساختار قابل دفاع عقلانی داشته باشد و در عین حال در عمل کارآمد باشد، از مسائل ضروری و حیاتی است.

یکی از شرایط تشخیص درست اولویت‌ها عالم به زمان بودن است. تنها کسی که عالم به زمان باشد می‌تواند اولویت‌ها را درست تشخیص دهد و از میان انبوه عظیم مباحث، مسائل دارای اولویت را انتخاب کند و درباره‌اش بیندیشد. از ویژگی‌های آیت‌الله مصباح یزدی تشخیص اولویت در طرح مباحث علمی است. او با زمان‌شناسی و آشنایی با نیازها و چالش‌های زمانه و همچنین آگاهی عمیق از علوم و معارف اسلامی و آینده‌نگری به مباحثی می‌پرداخت و برای پژوهش برنامه‌ریزی می‌کرد که از نظر او برای جامعه ایران و امت اسلامی در اولویت است.

فلسفه کاربردی و زیست‌فلسوفانه آیت‌الله مصباح یزدی

بعضی فلسفه می‌خوانند، اما نمی‌دانند کجا و چگونه می‌توان از آن استفاده کرد؛ زیست‌فلسوفانه ندارند؛ آنها فلسفه را برای فلسفه می‌خوانند. اولاً فلسفه آنها محدود است و ثانیاً با بیرون از فلسفه ارتباطی ندارد.

است که تا آخر کج می‌رود و یک خطای بنیادی منشأ خطاهای بسیار دیگر می‌شود. از این رو در مقام نقد و آسیب‌شناسی فکری، شناخت خطاهای نظام‌مند و بنیادی بر شناخت خطاهای جزئی و فرعی تقدم دارد. یکی از ویژگی‌های نقادی *آیت‌الله مصباح یزدی* رفتن به سراغ خطاهای بنیادی و مبنایی بود. او توانایی خاصی در کشف خطاهای بنیادی داشت. چنان‌که در وجه ایجابی نیز اهمیت و تأکید زیادی بر تحکیم مبادی و مبنایی فکری داشت. هم در مقام نقد به سراغ مبنایی می‌رفت و هم در مقام تأسیس از تحکیم مبنایی آغاز می‌کرد. مادام که مبنایی نیازمند تنقیح و اصلاح بودند، خود را در فروع و جزئیات معطل نمی‌کرد. در سخن امامان معصوم^{علیهم‌السلام} نیز آمده است که می‌فرمودند: «علینا إلقاء الأصول إلیکم و علیکم التفریح» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۶۲). امام رضا^{علیه‌السلام} فرمود: بیان اصول بر عهده ماست و استخراج فروع وظیفه شما.

زمینه‌ها و عوامل توفیق آیت‌الله مصباح یزدی

جای این پرسش هست که این همه چگونه ممکن شد و او چگونه توانست چنین دستاوردهایی در فلسفه داشته باشد؟ علاوه بر استعداد و قریحه ذاتی، از زمینه‌های این درخشش این بود که *آیت‌الله مصباح یزدی* اولاً فلسفه را خوب آموخته بود؛ ثانیاً مطالعه‌اش را محدود به فلسفه اسلامی نکرد، بلکه تا آنجا که مقدورش بود با فلسفه‌های غرب نیز آشنا شد؛ ثالثاً او خود را به فلسفه محدود نکرد؛ بلکه از دیگر علوم اسلامی نیز شناخت عمیق و اجتهادی داشت؛ رابعاً با علوم و معارف زمانه نیز آشنا بود؛ خامساً او بیش از آنکه به مطالعه بپردازد به تفکر می‌پرداخت. تنها با آشنایی با علوم و معارف مختلف کسی خلاق و نوآور و پیشتاز در عرصه اندیشه نمی‌شود. تفکر و تأمل مستقل و آزاد و روش‌مند کلید نوآوری است (برای آشنایی با نوآوری‌های آیت‌الله مصباح، ر.ک: محیطی اردکان، ۱۳۹۹)؛ سادساً بدون انگیزه‌های نیرومند کسی تن به چنین تلاش سهمگینی نمی‌دهد. موتور محرک در این سیر پرشتاب، انگیزه است. انگیزه *آیت‌الله مصباح یزدی* از تعهد و مسئولیتی برمی‌خواست که ریشه در ایمان راسخ دینی او داشت. او به کار علمی به‌عنوان تکلیف شرعی و مجاهده واجب می‌نگریست؛ سابعاً اراده و همت و شجاعت لازم برای ورود در این میدان را به حد اعلی داشت. مجموع این زمینه‌ها و عوامل است که چنین ثمره‌ای را به بار می‌آورد. البته در فوق همه اینها و مسبب‌الاسباب، توفیق الهی است که «بوتیه من یشاء».

آیت‌الله مصباح یزدی اولاً فلسفه‌اش گسترده بود و محدود به مباحث هستی‌شناسی سنتی نبود و ثانیاً با همه عرصه‌های حیات فکری فردی و اجتماعی ارتباط و در همه‌جا حضور داشت. بین فلسفه او و زندگی ارتباط بود. او زیست‌فیلسوفانه داشت؛ کما اینکه زیست‌مؤمنانه داشت و بین آنها جمع کرده بود. حضور و اثر تفکر فلسفی و عقلی در همه حوزه‌های فکری او مشهود است. او از تفکر فلسفی در حل مشکلات استفاده می‌کرد.

آیت‌الله مصباح یزدی در مباحث رسمی فلسفه و مباحث انتزاعی آن متوقف نمی‌شد. فلسفه برای او کاربردی بود. او از فلسفه در فهم دین، در دفاع از دین، در تعمیق و بسط علوم دیگر، در مبارزه سیاسی، و در بنای جامعه اسلامی و طراحی تمدن اسلامی استفاده می‌کرد (ر.ک: رجبی و دیگران، ۱۳۹۵).

آیت‌الله مصباح یزدی اندیشه نظام‌مند داشت. معارفش جزیره‌های منزوی و بی‌ارتباط نیستند؛ بلکه میان معارفش ارتباط نظام‌مند و شبکه‌ای برقرار است و اجزاء نظام فکری او با هم ارتباط ارگانیک دارند. این ویژگی است که تنها از یک ذهن نیرومند می‌توان انتظار داشت. این ویژگی است که از او فیلسوفی نظام‌ساز می‌سازد؛ فیلسوفی که از مباحث منطقی و معرفت‌شناختی آغاز می‌کند، هستی‌شناسی و الهیاتش را تنقیح می‌کند، از آنجا وارد انسان‌شناسی می‌شود، و با تأمل در ابعاد وجودی انسان و نیازهایش به دین‌شناسی، اخلاق، و طراحی نظام‌های اجتماعی از تعلیم و تربیت و حقوق تا سیاست و مدیریت می‌پردازد و بر این پایه است که او پا در جای پای علامه طباطبائی، شهید مطهری و شهید صدر می‌گذارد و به‌عنوان نظریه‌پرداز نظام اسلامی شناخته می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی و آسیب‌شناسی فکری

یکی از ویژگی‌های اندیشگی *آیت‌الله مصباح یزدی* آسیب‌شناسی فکری است. اصولاً نقادی متضمن آسیب‌شناسی است. انسان به‌جهت محدودیت دانش و توان ادراکی در معرض انواع خطاها و لغزش‌های فکری است. اساساً تفکر و استدلال برای تمییز صحیح از سقیم و خطا از صواب است. همه افراد در معرض خطا هستند؛ لکن خطا گاهی فرعی و کم‌اهمیت، و گاهی نظام‌مند و بنیادی است. خطاهای نظام‌مند خطرناک و ویران‌گر هستند. خطاهای نظام‌مند در مبادی و مبنایی و روش‌هاست. مبنا و روش نادرست، دیوار کجی

آیت‌الله مصباح یزدی سرمشق و نمونه‌ای موفق برای فلسفه‌ورزان

آیت‌الله مصباح یزدی می‌تواند سرمشقی مناسب و موفق برای فلسفه‌آموزان و فلسفه‌ورزان این عصر باشد. نکاتی که در تحلیل اندیشه و فعالیت فلسفی او برشمردیم همان عناصری است که برای فلسفه‌ورزی مطلوب فیلسوف مسلمان در عصر حاضر ضروری است. ویژگی‌های فلسفه‌ورزی مطلوب در عصر حاضر همان‌هایی است که در تحلیل فعالیت و تفکر فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی آورده‌ایم. جامعیت، عالم به زمان بودن، نقاد بودن، خلاقیت و نوآوری، نظام منسجم فکری داشتن، شناخت اولویت‌ها، آسیب‌شناسی فکری، مواجهه عقلانی با چالش‌ها، قدرت اثرگذاری، تبیین عقلانی آموزه‌های دینی، ترسیم خطوط کلی حیات عقلانی فردی و جمعی در دنیای معاصر، انتظاراتی است که از یک فیلسوف موفق می‌رود. اینها درس‌هایی است که از تأمل در حیات فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی می‌توان آموخت. شناخت پرسش‌ها و چالش‌ها و نیازهای زمان و شناخت اولویت‌ها به‌ویژه در این زمانه، بسیار اهمیت دارد. توجه به این امر در انتخاب رشته مطالعاتی، در انتخاب موضوع تدریس و تحقیق اعم از پایان‌نامه، کتاب، مقاله و سخنرانی سرنوشت‌ساز است.

لزوم ادامه راه آیت‌الله مصباح یزدی با بررسی و نقد اندیشه‌های او

پایان سخن این است که سرمشق قرار دادن آیت‌الله مصباح یزدی هرگز به معنای توقف در دستاوردهای او و تعصب‌ورزیدن در دیدگاه‌های او نیست. توقف و تعصب در هر فرد و مکتب و نحله‌ای عین جمود و تحجر است. اگر کسی این درس را از سیره فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی نیاموخته باشد، هیچ چیز از او نیاموخته است. از تجربه‌ها و دستاوردهایش باید استفاده کنیم برای رفتن، نه ماندن در آن نقطه که او متوقف شد. این سرنوشت هر فردی است که عمر کوتاهی دارد و اجل در نقطه‌ای به آن پایان می‌دهد. اما عمر بشر حالاحالاً ادامه دارد و قله‌های فتح‌ناشده بسیاری را در پیش داریم. هنوز هزار باده ناخورده در رگ تاک است. او تحجر و جمود نداشت و در گذشتگان متوقف نشد؛ ما هم نباید در او متوقف شویم. از او باید درس بویایی و بالندگی آموخت، نه ایستادن در نقطه‌ای که او رسید. این کاروان باید در گذر باشد و توقف نکند، ورنه موجدی که آسودگی ما عدم ما است.

آنچه گفتیم تحلیلی است از عمری تلاش فکری خستگی‌ناپذیر و مجاهدت و مشارکت آیت‌الله مصباح یزدی در پیشبرد اندیشه، و حق‌شناسی ایجاب می‌کند که آن را بشناسیم و قدر بدانیم؛ اما این امر هرگز به معنای تقدیس ایشان و توقف در دیدگاه‌های ایشان نیست. کار هیچ غیرمعصومی بی‌کاستی نیست و هیچ‌کس، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی و رای نقد نیست. پس از شناخت اندیشه‌ها باید نوبت بررسی و نقد آنها و گشودن افق‌های نو برسد.

نتیجه‌گیری

تنوع فعالیت‌های فلسفی در عرصه‌های تحقیق، تألیف، تدریس، نقادی، نوآوری، نظریه‌پردازی و نظام‌سازی، برخی از ویژگی‌های آیت‌الله مصباح یزدی به‌عنوان یک فیلسوف اسلامی است. آنچه در شخصیت فلسفی آیت‌الله مصباح یزدی بارز است، آگاهی از فرهنگ و معارف زمانه و جهت دادن تفکر فلسفی به‌سمت پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و عقلانی عصر است. تبحر او در فلسفه و دیگر علوم اسلامی، آشنایی او با فلسفه غرب و آگاهی او از علوم و معارف زمانه، همراه با نگاه حقیقت‌جویانه و نقادانه، او را برای ارائه تفکر فلسفی اسلامی متناسب با نیازهای فکری عصر توانا می‌سازد. این جهات ممتاز موجب می‌شود که بتوان آیت‌الله مصباح یزدی را به‌عنوان نمونه و سرمشقی مناسب و موفق برای فلسفه‌ورزی در دوره معاصر به علاقه‌مندان حوزه فلسفه معرفی کرد.

منابع.....

- حراعلی، محمدبن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، احیاء التراث العربی.
- رجبی، محمود و دیگران، ۱۳۹۵، *رهیافت‌ها و رهاوردها: دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- فنائی اشکوری، محمد، ۱۴۰۰ق، *چراغ فروزان حکمت، نگاهی به میراث حکمی و معرفتی آیت‌الله مصباح*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۴۰۰ق، *تفکر فلسفی، در چیستی و چرایی فلسفه و نسبت آن با دیگر علوم و معارف*، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی.
- محیطی اردکان، محمدعلی، ۱۳۹۹، *مرزهای تازه: گزارشی از ابتکارهای علمی و آوردهای دانشی آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۱، *یاسناری از سنگ‌های ایدئولوژیک*، قم، در راه حق.
- _____، ۱۳۶۴، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۴۰۵ق، *تعلیق علی نه‌ایة الحکمة*، قم، سلمان فارسی.